

#### موسیقی



## فریاد خرده فرهنگ‌ها در موسیقی مناسبتی

درباره نمانهنگ «راز فریاد»

هدی محمدی

هفت سال پیش، اسناد ادیباتی داشتم که می‌گفت: «ادبیات فارسی گناهی ندارد که بعضی واژه‌ها در لجهت تهرانی وجود ندارند»، بعد رو به ما شاگردان مشتاق کرد وگفت: «اگر لر هستید، گیلانی، مشهدی یا هر جای دیگر، در زبان شما حتماً واژگانی هست که فارسی است اما تهرانی نه! خدمت شما به ادبیات می‌تواند همین باشد که واژه‌های ایرانی را به دایره واژگان تهرانی که جایگزین واژگان فارسی شده است، اضافه کنید».

به گمانم این نگاه را بتوان به فرهنگ هم تعمیم داد. سنت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها از روستاها تا شهرهای کوچک و بزرگ ایران گناهی ندارند که تهرانی نشده‌اند. اگر سینه به سینه نچرخند، اگر به گوش و چشم تعداد ایرانی‌های بیشتری نرسند، ممکن است برای همیشه فراموش شوند. پس رسالت موسیقی، سینما، مستند و بسیاری دیگر از آثار فرهنگی و هنری می‌تواند همین باشد؛ سنسجاق کردن خرده‌فرهنگ‌های ایرانی به فرهنگ مرکزی و بازنمایی این کثرت جذاب فرهنگی به تمام نقاط ایران.



اگر بخواهم از نمانهنگ «راز فریاد» یک ویژگی مثبت بگویم، همین را می‌گویم که تولیدکننده اثر برای به‌رسمیت‌شناختن، برای شنیده شدن از تکنیک هم‌رنگی باجماعت استفاده نکرده، بر عکس، یزد، بافت سنتی، آیین خرده‌فرهنگ‌هایش را در یک نمانهنگ ساده به معرض دید عموم قرار داده است. گاهی به اشتباه تصور می‌کنیم راز دیده‌شدن هم‌رنگی باجماعت است، به خیال‌مان اگر گویش در آن فارسی که در ذهن مان فارسی معیار است وارد شود، مخاطبان مان را از دست می‌دهیم، در حالی که چشم‌های کنجکاو زیادی در جهان وجود دارد که نشئه دیدن مناسک است. مگر نه اینکه خود ما بسیاری از رسم و رسوم هندی و کراهی و غربی را از دل فیلم، سریال‌ها و تولیدات رسانه‌ای‌شان یاد گرفته‌ایم؟ پس چرا وقتی پای فرهنگ بومی خرده‌فرهنگ‌های خودمان می‌رسد، با پس می‌کشیم؟ یک نسخه واحد داشتن و به رسمیت نشناختن باقی نسخه‌ها فرصت تنوع و کثرت را از هنر فرهنگی می‌گیرد. پذیرش آن یک نسخه در گام اول امکان برقراری ارتباط رسانه با فرهنگ‌های درونی یک کشور و بعد از آن امکان اثر گذاری بین‌المللی و منطفق‌ای را محدود می‌کند. مگر نه آنکه سال‌ قبل سرودی فارسی توسط کشورهای مختلف منطقه بازخوانی شد اما در نسخه دوم این سرود با کم‌سلیقگی حتی یک مصرع عربی هم وجود نداشت تا انگیزه‌ای برای موجی نو در جهان تشیع باشد؟

تنوع زبانی، اشکال مختلف برپایی عزاداری، تکثر آداب و رسوم و قدمت مناسک همگی بخشی از فرهنگ ماست و تکلیف بازنمایی رسانه‌ای این فرهنگ حالا به عهده تولید کنندگان آثار فرهنگی است؛ آثاری که فرار نیست هر روز بارها از تلویزیون پخش شود، قرار نیست بوجه‌های کلان داشته باشد و «هیگ پروداکشن» به حساب بیاید، همین تولیدات کوتاه امااصیل می‌تواند گام کوچکی باشد برای اثری بزرگ، برای فریه کردن عناصر فرهنگ متکثر، متنوع و ریشه‌دار ایرانی در مناسک و شعارت برپایی عزای ابعیدالله‌الحسین(ع). به امید آنکه در سال‌های آتی بیش از پیش شاهد بازنمایی خرده‌فرهنگ‌های بومی از شهرهای مختلف ایران زمین باشیم.

#### رویداد



گزارشی از یک سوگواری متفاوت

# تبیین به زبان هنر در «تکیه هنرمندان گلستان»

صالح کاهانی

فرهنگ عاشورایی در بستر آیین‌های سنتی شاید مهم ترین دستاورد انقلاب اسلامی در محرم امسال بود. از سرایش اشعار حماسی تا نغمه‌های اصیل مداحی دلنشین و شیوه‌های عزاداری سنتی اقوام و مذاهب در مقابل امواج سهمگین شیطانی عصر جدید بر تری یافت و کشتی نجات ابعیدالله‌الحسین(ع) باز هم حیات‌بخش و ناجی همه عاشقان حقیقی شد. جامعه هنری ایران اسلامی در طول دوران مختلف تاریخی همواره نقش برجسته‌ای در روایت حماسی وقایع تاریخی داشته‌اند. استان گلستانی نیز با وجود اقوام مختلف دارای میراث ارزشمند فرهنگی در برپایی آیین‌ها و سنت‌های ایام سوگواری ابعیدالله‌الحسین(ع) در بستر شهرها و محلات تاریخی است. محله‌های قدیمی و تکیای سر پیر، سیزه مشهد، سر چشمه، دوشنبه‌ای، در بنو، میدان عباسعلی در بافت تاریخی شهر گرگان هر ساله شاهد برپایی این مجالس است. تکیه هنرمندان گرگان» نیز توسط حوزه هنری انقلاب اسلامی استان گلستان با همکاری هنرمندان، کنشگران فرهنگی و مشارکت نهادهای فرهنگی این استان پیش از یک دهه است در بافت تاریخی این شهر بر پا می‌شود.

♦♦♦

جهاد تبیین به زبان هنر

امسال نیز هنرمندان و اصحاب فرهنگ و هنر در سیزدهمین سال برپایی «تکیه هنرمندان» در قالب نمایش‌های آیینی تعزیه، نقالی، رادیویی، گروه‌های سرود و تئاتر بچه‌های مسجد، موسیقی سنتی آواز و تکنوازی نی، ارکان و انتشار تولیدات تصویری فیلم مستند، کوتاه و نمانهنگ،

#### گزارش

روایتی از یک تئاتر عاشورایی ویژه بانوان در بجنورد

# یک روز و هزار سال



می‌خورد و باید از صحنه خارج می‌شد تا به میان جمعیت بیاید و از راهروی میانی خارج شود را هم دخترش بازی کرد تا به قولی، بچه‌های بقیه کتک

زیاد نخوردند!»

در روزهای اجرا، شاهد واکنش‌های مختلف مردمی بودیم که آمده بودند روزه نمایش واقعه را این بار توسط این بانوان ببینند. صحنه‌ای که راوی روی پس‌اشاره می‌کرد قافله امام حسین(ع) با هلال و عیالش وارد کربلا می‌شود و بعد از ورودی سالن، باز بگران با پیشقراولی حضرت عباس(ع) وارد می‌شدند. پرچم سبز در دستان علمدار به چپ و راست حرکت می‌کرد و سر مخاطبانی که در کناره راهرو نشسته بودند را نوازش می‌داد، عطری دل‌انگیز هم‌زمان در فضا پخش می‌شد. تکرار برخی صحنه‌های آن مصیبت‌ها که همه می‌دانستند نمایش است هم داشت دل عاشقان ابعیدالله(ع) را می‌سوزاند، وای به روز واقعه...! اشک‌هایی که

روایت تاریخ شفاهی یاداری و روایت پیشسرفت، ارانه سخنرانی‌های پژوهشی و آفرینش آثار خوشنویسی با حضور گسترده در مدرسه تاریخی تقوی‌های گرگان به عزاداری پرداختند. حفظ فرم هنری الگویی بی‌بدیل از تلفیق منطق و عاطفه و عشق و احساس را در «مکتب هنر انقلاب» به نمایش می‌گذارد. تأکید خادمان این تکیه در معرفی آیین‌های اقوام در کنار برنامه‌های اندیشه‌ای و نقل خاطرات شفاهی حضاران در این مجالس را با جنبه‌های مختلف قیام امام حسین(ع) آشنا می‌کند. حضور هسته‌های مردمی هنر انقلاب و پاسداشت هنرمندان شهید یا قفید در طول ۱۰ شب از ویژگی‌های برجسته تکیه هنرمندان ۱۴۰۲ بود. هر شب با پخش یک کلیپ به مرور زندگی و یادآوری یکی از مفاخر هنری و فرهنگی گلستان که سابقه فعالیت در عرصه هنرهای آیینی و انقلابی داشته‌نیز پرداخته می‌شد و با حضور خانواده ایشان از مقام آنها تجلیل به عمل می‌آمد.

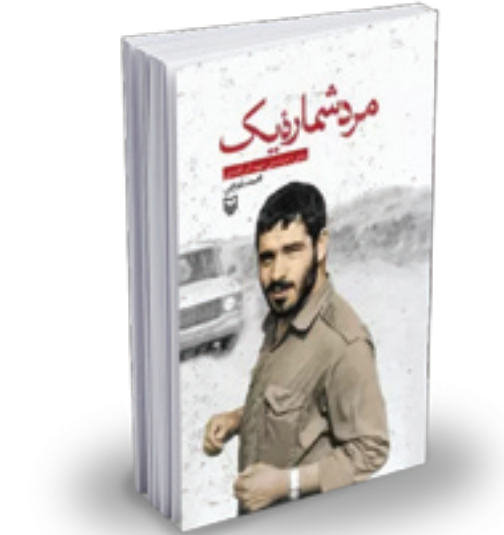
اجرای آثار هنرمندان تعزیه سرخکلا و نقالی هومن شهرستانی و هنرمندان نوجوان همچون مارتیانموچهری و دیگر نوجوانان در قالب گروه‌های سرود و شعرخوانی بیانگر اهتمام متولیان تکیه بر پرورش هنرمندان در بستر حماسه عاشورابود. حضور هنرمندان و گروه‌های هنری از شهرهای مختلف گنبدکاووس، بندرگز، گالیکش، آقی قلا و کردکوی از اهمیت عدالت فرهنگی و رسانه‌ای و تمرکززدایی در برپایی این تکیه خبر می‌داد.

روایت حماسی و امید آفرین تکیه

یکی از بخش‌های تکیه هنرمندان حضور راویان و نقل خاطرات شفاهی با موضوعات مرتبط با قیام ابعیدالله‌الحسین(ع) بود. در شبی از تکیه هنرمندان خاطرات شفاهی مجاهدت دلیر مردان نیروی دریایی توسط ناخدا خسروی از رویاریو با ناو رزم جملی صهیونیستی در کانال



## ع



درباره کتاب «مرد شماره یک»

## بر بلندی‌های کرکوک

علی‌مددزیدی

بعد از تصرف فاول، یعنی‌هاو روی تأسیسات نفتی ایران تمرکز کردند؛ تأسیساتی که با کمترین ادوات نظامی تبدیل به خاکستر می‌شد، اما فرزندان ایران در برابر این حملات عراق بی‌کار ننشستند و برای مقابله‌به‌مثل، پس از چند ماه عملیات شناسایی به دل کوه‌های غرب زدند.

هدف، عمق ۵۰ کیلومتری کشور عراق است، یعنی تأسیسات نفتی کرکوک. کاروان راه می‌افتد. ۳هزار گلوله، ۱۳ قبضه سلاح سنگین و چندین و چند مدل مهمات رنگارنگ دیگر را روی ۳۰۰ رأس قاطر سوار می‌کنند و همین قاطرها به مهم‌ترین دغدغه و مسئله کاروان تبدیل می‌شوند. سیستم ترابری‌ای که نگهداری‌شان مقوله‌ای است پس بردن و فنگ، به گونه‌ای که اگر تیم متخصص بزنند و طی یک عملیات انتحاری، خودکشی را در آغوش بکشند.

تدارکات در کردستان را تشکیلات جلال طالبانی فراهم می‌کند که حالا به دلیل دشمن مشترک، هم‌ردیف سربرازان ما ایستاده. بعد از یک ماه‌خرده‌ای ورق زدن کوه‌های غرب و سلیمانیه، اکنون به کرکوک رسیده‌ایم و همه چیز آماده شروع عملیات است که ناگهان به حاج اکبر خبر می‌دهند: «دشمن به تیپ تقویت کرده و اصلاً نمیشه عملیات بکنید.» بعد از چند ماه تلاش و بدبودنو حالا این خبر مثل پتکی بر سر فرمانده فرود می‌آید و گرد تردید را در هوای کرکوک می‌پاشد. شب از نیمه گذشته و زمان ضیق است. همه نگاهها به مرد شماره یک گره خورده، عقب‌نشینی یا حمله؟

شهید حاج اکبر آقابابایی متولد یکی از توابع اصفهان همان مرد شماره یکی است که در چند قدمی تأسیسات نفتی کرکوک تمام نگاهها را به خودش دوخته و حال چند دهه از طرف تر محمد بلوچی دست به قلم شده تا چند ورقی از زندگی جنابش را روایت کند.

قلم به روان ترین شکل ممکن و بدون در‌های دشوار یا زیاده‌گویی روایت‌ها را در فضایی مابین داستان و مستند پیش می‌برد. خود نویسنده درباره سبک و سیاق قلم و شدت و ضعف استنادات اثر می‌گوید: «زبان کتاب به داستان پهلو می‌زند، ولی واقعیت همان است که در متن آمده. به عبارتی سبک کار مستند- داستان است. اطلاعات موجود در متن اقتباسی است از مصاحبه‌های شفاهی نویسنده با تعدادی از

راویان، مشاهده ویدئوها و تاریخ‌های شفاهی موجود.» روایت‌های کتاب مثل همین چند خط ابتدایی این مرقومه همواره با اتساف‌ر جنگ پیونده خورده‌اند و متداوم مشام مخاطب را از بوی آتش و باروت بر می‌کنند. تمام راویان اثر از هم‌ر زمان شهید هستند و خواننده لحظه‌ای فضای جنگ را ترک نمی‌کند. به تبع چنین شرایطی حاج اکبر در کتاب از دوربین میدان و جنگ به تصویر کشیده شده و نویسنده به بعد شخصی زندگی شهید اچنان که باید و شاید نپر داخته است.

در آغاز بعد از ورق زدن دو مقدمه ابتدایی که اشاراتی به فرایند تألیف کتاب و زندگی‌نامه شهید دارد، به روایت اول که شاید جذاب‌ترین بخش کتاب باشد می‌رسیم. یعنی همان عملیاتی که خلاصه پرونده‌اش را در مقدمه خواندیم. پرونده این عملیات که بسته شد برای یک مدت طولانی، راهی کر دستان می‌شویم و قریب صدوسی چهل صفحه از کتاب، در لایه‌لای پستی بلندی‌های غرب کشور، قدم به قدم با حاج اکبر و بارانش پیش می‌رویم و در نهایت نیز تمته کتاب با شرح عملیاتی در جنوب به پایان می‌رسد.

روایت‌ها در عین اینکه تلاش می‌کنند به خط زمان پایبند باشند و تصویر منسجمی از وقایع ترسیم کنند، بالا و پایین دارند؛ گاهی نفوس مخاطب را در سینه حبس می‌کنند، گاهی نمکین می‌شوند و گاهی غم‌آلود، گاهی هم معمولی هستند، اما به همان دلیلی که پیش‌تر عرض شد، یعنی پیوند مداوم با جنگ، هیچ‌وقت نبض هیجان در سیر داستان نظامی تمرکز دارند که ناگهان مخاطب بسین گردابی از گراهای جغرافیایی و نکات نظامی گیر می‌کند و خط قصه را از دست می‌دهد.

«مرد شماره یک» مجموعه‌روایاتی است که مخاطبش را هم به صفحاتی از زندگی حاج اکبر می‌برد و هم او را به قدر توانش سرگرم می‌کند و در کنار تمام اینها نیز تمام تلاش را به کار می‌بندد تا همواره به واقعیت پایبند باشد و از شهید آقابابایی یک نسخه اصل بدون کم‌وکاست ارائه کند. کتاب «مرد شماره یک» به همت حوزه هنری استان یزد و توسط انتشارات سوره مهر به انتشار رسیده است.

سوئر و اقتدار سفر دور دنیای ناوگروه ۸۶ ار تش با شعار «راه ما، راه امام حسین(ع)» را شنیدیم. بیان حماسی و مقتدرانه ناخدا خسروی با اشاره به نقش ابعیدالله‌الحسین(ع) در پیروزی‌ها و دستاوردهای ناوگروه ار تش فضای آیینی تکیه را به وضعیت امروز کشورمان پیوند می‌زد. در قسمتی دیگر اما با شیبه‌خوانی حضرت ابوالفضل(ع) در تعزیه از شمر زمانه! به شمر هزارو ۴۰۰سال قبل گذر کردیم و با دیدن اجرای سرود حماسی دختران گالیکش در دفاع از قرآن و روایت خاطرات خانم ملکان در پشتیبانی جنگ در دهه ۶۰ به امتداد خط امام در انقلاب پی بردیم و اینچنین در برنامه‌های مختلف هر ۱۰ شب حدود ۲۰بخش هنری در سوگ، ماتم و حماسه به سر می‌برسیم...

یکی از بخش‌های مورد توجه بینگان در تکیه توجه به مباحث پژوهشی

قیام ابعیدالله(ع) و فرهنگ عاشورا در کشور و استان گلستان بود؛ فرصتی که در اختیار برنامه‌های مختلف قرار می‌گرفت تا به بیان مطالب خود در وقت کوتاهی بپردازند. میزبانی بیش از ۳هزار نفر با حضور هنرمندان و گروه‌های هنری شهرها و روستاهای گلستان در تکیه هنرمندان ۱۴۰۲ اهتمام جدی به مسئله عدالت فرهنگی در استان بود. پاسداشت هنرمندان شهید و فقیه هر شب قدرشناسی مفاخر و قهرمانان حقیقی این دوران بود که گاه در سایه رسانه‌های نوین و سلسریتی‌ها به فراموشی سپرده شده بودند و این خدمات نبود مگر به همت والا و تلاش بی‌وقفه همکاران حوزه هنری گلستان، پشتیبانی نهادهای فرهنگی همچون صداوسیما

مرکز گلستان، اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری، اداره کل سازمان تبلیغات اسلامی، اداره اوقاف شهرستان گرگان، مرکز آفرینش‌های هنری بسیج و هنرمندان متعهد.

نمایش می‌رود و آن را می‌دهد و می‌رود. بچه‌ها بعد از جمع و جور کردن وسایل متوجه می‌شوند آن برگه تاخوره یک نامه است که مبلغی هم پول داخلش است. نامه با عنوان یک منتظر آمده شده بود. عرض ارادت خانی می‌ده که دستمزد دو روز کارش را به این نمایش بوی کرده بود. نوشته بود بال مخلی است نزد سلیمان بردن. نوشته بود می‌خواهد با این کار شریک این نمایش شود. نوشته بود خیلی از بچه‌های نمایش متشکر است. بچه‌ها بعد از شور و مشورت تصمیم گرفتند پول را به یکی از هیئت‌ها بدهد دهند تا در نذری‌های شب‌های محرم سهیم شوند.

روز رزق نمایش یک زن و شوهر که نوزادی همراه داشتند، آمدند و آخرین ردیف نشستند. گاهی مرد یا می‌شد و نوزاد را در آغوش می‌گرفت و به طرفین می‌چرخاند تا آرام شود. گاهی هم خانم. یک جایی از نمایش هم چون نوزاد گریه می‌کرد مادر برای لخطاطی به بیرون می‌رفت تا آرام‌شان کند و باز بر می‌گشت. اشک‌های پدر نوزاد در صحنه شهادت می‌گفتند آن دخترک را کتک نزد. نوجوانانی که آن بچه‌های‌شان را ستون زیر چانه کرده بودند تا ببینند چه می‌شود؟ این حسین کیست که با دانستن انتهای حادثه باز هم مخاطب می‌نشیند تا ببیند معنای عالم همه دیوانه اوست را می‌شد در چهره‌های برخی تماشاگران دید که با تمام شدن نمایش همچنان در سالن نشسته بودند و به افقی دور نگاه می‌کردند، انگار از پس دیده‌های‌شان داشتند جای خالی رقیه(س) را نگاه می‌کردند یا گهواره خالی علی‌اصغر(ع) که در گوشه صحنه مانده بود یا همه لایه‌لای خارهای روی سن چشم می‌گرداندند تا گوشواره یا خلخالی بیابند. روز سوم اجرا، بعد از پایان نمایش، خانمی در حالی که ورقی تاخوره در دست داشت، پیش عوامل